

نام درس : املا	بسمه تعالی	نوبت امتحانی : خرداد
ساعت شروع : ۹ صبح	سازمان آموزش و پرورش فارس	تاریخ امتحان : ۱۴۰۰/۳/۱۰
	کارشناسی سنجش و ارزشیابی تحصیلی	
	اداره آموزش و پرورش آباده	

سال ۱۴۰۰، سال تولید؛ پشتیبانی‌ها، مانع‌زدایی‌ها،

نام خداوند جان خرد
آزمون املا پایه نهم
خردادماه ۱۴۰۰

در زمین نگاه کن که چگونه بساط توساخته است و جوانب وی فراخ گسترانیده و از زیر سنگ های سخت آب های لطیف روان کرده تا بر روی زمین می رود و به تدریج بیرون می آید.
در وقت بهار بنگر و تفکر کن که زمین چگونه زنده می شود و چون دیبای هفت رنگ گردد، بلکه هزار رنگ شود.

دیدار یار غایب دانی چه ذوق دارد
ابری که در بیابان بر تشنه ای بیارد
بدان که مردم بی هنر مادام بی سود باشد، چون مغیلان که تن دارد و سایه ندارد؛ نه خود را سود کند و نه غیر خود را؛ جهد کن که اگرچه اصیل و گوهری باشی، گوهر تن نیز داری که گوهر تن از گوهر اصل بهتر بود.
مرد بیمار با کلماتی مقطع از دوست دانشمندش تمنا کرد که یکی از مسائل علمی را که زمانی با وی در میان گذاشته بود، بازگوید فقیه گفت: ای دوست گرامی! اینک چه جای این پرسش است؟ بیمار با تعرض پاسخ داد:
«ای مرد، کدامیک از این دو امر بهتر است: این مسئله را بدانم و بمیرم یا نادانسته و جاهل درگذرم؟»
مفضل روزی در کنار مزار شریف پیامبر اکرم(ص) نشسته بود که دید شخصی با یکی از دوستانش به آنجا آمده است و در ضمن صحبت هایش وجود خدا را رد می کند. مفضل به شدت به سخنان او اعتراض کرد و آن گمراه، جواب گفت که اگر از شاگردان جعفر بن محمد(ع) هستی، باید بدانی که او زیاد از این سخنان ما را شنیده و با متانت جواب گفته است؛ لذا تو هم شایسته با ما سخن بگو.
وقتی شش ساله بودم، روزی در کتابی تصویر زیبایی دیدم. این تصویر مار بوایی را نشان می داد که جانور درنده ای را می بلعید.

در آن کتاب نوشته بودند که مارهای «بوآ» شکار خود را بی آنکه بچوند در سینه فرو می برند؛ آنگاه دیگر نمی توانند تکان بخورند و در مدت شش ماه که به هضم آن مشغول اند، می خوابند.
خداوند! به من زیستنی عطا کن که در لحظه مرگ، بر بی ثمری لحظه ای که برای زیستن گذشته است، حسرت نخورم و مردنی عطا کن که بر بیهودگی اش سوگوار نباشم.

بروقت نماز روزی من است